

ضرورت انسان کامل در مسأله وجود رابط در فلسفه اسلامی

با تأکید بر دیدگاه جوادی آملی

لیلاقمی اوپلی* | مهدی صفایی اصل**

چکیده

فلسفه اسلامی در یک بستر منسجم از قواعد این قابلیت را دارد که ضرورت وجود امام معصوم در هر زمان را در روش برهانی خود بر پایه وجود رابط اثبات نماید. اهمیت انسان کامل در منظومه هستی شناخت فلسفه اسلامی، نگارنده را بر آن داشت که با روش توصیفی-تحلیلی در یک مطالعه کتابخانه‌ای، با نگاهی به پیشینه افلاطونی و ارسطویی وجود رابط، به این سوال پاسخ دهد که چه تفاوتی بین عین الربط بودن انسان کامل و باقی ممکنات وجود دارد؟ آیا شأن می‌تواند تشکیکی بوده تا بستر شکل‌گیری اصطلاح شأن شأن فراهم آید؟ بر مبنای سازگاری و انسجام یک سیستم فلسفی و بهره‌گیری از قواعد فلسفی (مانند الواحد و وجود رابط)، با استدلال‌هایی منطقی بر پایه فقر وجودی، علم و خلق با تأکید بر نظرات علامه جوادی آملی، طیفی بودن وجود رابط و قاعده جدید شأن شأن اثبات می‌شود که در آن با پذیرش وجود رابط، وجود انسان کامل و معصوم در هر عصری ضرورت دارد و ماسوای انسان کامل معصوم قبل از اینکه بطور مستقیم شأنی از شئون حضرت حق باشند، شأنی از انسان کامل اند و بدون وجود انسان کامل معصوم، عین الربط بودن ممکنات به حق تعالی میسر نیست. همچنین این پژوهش ما را به ضرورت تفکیک مفاهیم در مطالعات فلسفی رسانده است مانند جهت ربط (اشراقی از امکانی)، خلافت کامل از نسبی - ذی شان بالذات از بالعرض، عین ربط فاعلی از غایی و مبدا فاعلی اصلی (ما منه) از واسطی یا واسطه در فیض (ما به).

کلیدواژه‌ها

انسان کامل - معصوم - وجود رابط - شأن - قواعد فلسفی - قاعده الواحد.

* کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی و طلبه جامعه الزهراء سلام الله علیها، قم، ایران. (leila.qomiavili@gmail.com)

** استادیار دانشگاه تهران، دانشکده‌گان فارابی، دانشکده الهیات، گروه فلسفه و کلام اسلامی، قم، ایران. (safaei.a@ut.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷؛ تاریخ اصلاحات: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷)

□ لیلاقمی اوپلی، مهدی صفایی اصل، حسین اسفندیاری (۱۴۰۴). ضرورت انسان کامل در مسأله وجود رابط در فلسفه اسلامی با تأکید بر دیدگاه جوادی آملی، فصلنامه حکمت اسراء، ۳(۵۰)، ۵-۲۶. | doi: 10.22034/isra.2025.537707.2105

مقدمه

قاعده الواحد، صادر اول یا انسان کامل معصوم را به عنوان اولین مخلوقی که خود واسطه فیض دیگر مخلوقات است، ثابت می‌کند. از طرف دیگر در ظرف حیثیت شأنی خلایق، تمام ممکنات شأن حضرت حق‌اند. چنانچه موافق دیدگاه مشهور است همه خلایق عین الربط به حضرت حق تعالی هستند.

پیشینه ذات نداشتن برخی امور و ارجاع آن به یک اصل و حقیقت در افلاطون و ارسطو قابل ردیابی است که در آن‌ها بحث از وجودی است که از خود ذات ندارد و عین ربط و ارجاع به یک اصل و ذات است. پس از آن فلسفه اسلامی شاهد اصلاح و بسط و تعمیق بحث وجود ربط است و بزرگانی چون میرداماد و ملاصدرا و علامه طباطبایی توضیحات خاصی دارند. فیلسوف و مفسر معاصر استاد جوادی آملی در آثار مختلف خود، مسیری از بحث انسان کامل گشوده است که در کنار بحث وجود ربط، ما را به دریچه نویی از ارتباط انسان کامل با قاعده عین الربط فلسفی می‌رساند.

فلسفه اسلامی در پرتو انسجام در اصول، قواعد و روش برهانی خود این قابلیت را دارد که در هستی‌شناسی خود از حقایقی چون اصول اولیه اعتقادی شیعه پرده بردارد. ضرورت وجود انسان کامل معصوم در طلیعه هستی، و نقش او در وساطت فیض الهی که لازمه پذیرش و حرکت در جریان ولایت الهی اوست و نیز ضرورت تبیین جایگاه والای معصوم در منظومه هستی، نگارنده را بر آن داشت تا نقش فلسفه اسلامی در این زمینه از طریق قاعده عین الربط را نشان دهد چرا که اولاً فلسفه به عنوان زیربنای علوم باید بتواند پایه پای‌نقل، از واقعیاتی چون نبوت و امامت بنحو برهانی پرده بردارد. ثانیاً اتقان یک نظام علمی بسته به ویژگیهایی است که انسجام و درهم‌تنیدگی قواعد و اصول این نظام از نمونه‌های آن است و در این نوشتار نیز انسجام و هماهنگی قواعد فلسفه اسلامی مستلزم آن است که در صورت پذیرش وجود قواعدی چون الواحد و وجود ربطی، ضرورت دیگری

مانند ضرورت وجود انسان کامل اثبات شود. ثالثاً توجه و التفات خاص فلسفه بعنوان علم هستی‌شناسی به مسأله انسان کامل و امام معصوم که از ارکان هستی است ضرورت دارد. این نوشتار در صدد تبیین ارتباط انسان کامل با وجود رابط و نیز پاسخ به این سوال است که اگر همه ممکنات در حیثیت شأنیه شأنی از شئون حضرت حق اند چه تفاوتی بین شأن بودن انسان کامل معصوم و شأن بودن باقی خلایق وجود دارد؟ و آیا وجود رابط تشکیکی است و شأن می‌تواند خود ذی شأن دیگر باشد؟ نگارنده برای یافتن پاسخ در این نوشتار در صدد آن است با روش توصیفی-تحلیلی از کنار هم قرار دادن قواعد فلسفی، نتایج را دنبال کند که هم در فلسفه قابل پذیرش باشد و هم سوالات مذکور را پاسخ بدهد تا بر این اساس به ارتباط قاعده عین الربط فلسفی یا ضرورت وجود انسان معصوم دست یابد، بطوری که بتواند بر پایه استدلال‌های منطقی عین الربط بودن ممکنات را در سایه وجود امام معصوم ثابت کند. لذا مباحث شتی چون اثبات صادر اول و یا بررسی نقدهای وارد بر نحوه کثرت آفرینی تخصصاً از رسالت این نوشتار خارج است.

پیشینه بحث

پیشینه بحث وجود رابط به نحوی در آثار قدما مانند «جمهوری» و «سوفیست» افلاطون و نیز «جمهوری» ارسطو قابل ردیابی است. وجود ربطی از جمله مباحث در فلسفه اسلامی است که رد پای آن به قبل از میرداماد و حتی رگه‌هایی از آن در متون فلسفی افلاطون و ارسطو قابل یافت است. بحث «وجود ناموجود» (οὐσίας ἀποσίαν) (Plato, Sophist: 163, c3) و «تفاوت» (ἕτερον) و تغییر ناموجود موجود (ὄνῃ κίνησις ὄντως οὐκ ὄνῆστικαί) (Plato, Sophist: 250a,) Plato, Republic: 477a و 250d, 8-9 & 11-12 ; 250b, 7-10 ; 11-12 از افلاطون مربوط به وجودی است که از خود ذات ندارد و بدون استقلال مفهومی، عین ربط و ارجاع به یک اصل و ذات است و در عبارت افلاطون اینگونه است: «آنچه نیست به گونه ای هست» (τό τε μὴ ὄν ὡς ἔστι) و «آنچه هست به گونه ای نیست» (τό ὄν ὡς οὐκ ἔστι). (Plato, Sophist: 241d, 5-7). ارسطو نیز در

این بحث، وجود را نه بنحو مشترک لفظی و نه مشترک معنوی بلکه به شکل سومی یعنی وجود کانونی و با استفاده از اصطلاح «به مثابه» (ἴσ) نشان می‌دهد و با تمایز *κατὰ σθμβεβηκός* (وجود بالعرض) و *ἄπλως* (آن چه که به هیچ وجه نیست) بدنبال حل وجود ناموجود افلاطون است. (Aristotle, Republic: b10-13; 191 b, 4-10, 13-16). این وجود ناموجود حاکی از وجودی است که مانند وجود رابط در فلسفه اسلامی از خود ذات ندارد و در عین حال موجود است.

مفهوم وجود ربطی تا پیش از میرداماد رابط نام داشت چرا که این وجود را تنها بین جوهر و عرض یا ماده و صورت یافته بودند. در عین حال در برخی از اصطلاحات به همین وجود، وجود ربطی نیز گفته می‌شد و همچنین به وجود های عرض و صورت (یک طرف وجود رابط) هم وجود های ربطی می‌گفتند. (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۱۰، ص. ۲۹، پاورقی) علیرغم اصلاح *خلط* اشتراک لفظی با تفکیک رابط از ربطی (تنها عرض) از سوی میرداماد و پذیرش آن از سوی صدرا، این اصطلاح همیشه در آثار این دو بزرگوار رعایت نشده نیازمند توجه به قراین است.

صدرا با تحلیل عمیق معلول این بحث را ارتقاء داد بنحوی که حقیقت معلول همان حقیقتی است که فیلسوفان بین جوهر و عرض یافتند، و آن را «عین نسبت» نامید و دیگران با ارتقا این واژه، اصطلاح ربط را قرار دادند. تفاوت عین نسبت با رابطه جوهر و عرض در این است که جوهر و عرض اضافه مقولی است و دو طرف دارد و عین نسبت اضافه اشراقی بوده و یک طرف دارد. حاجی سبزواری بحث مستقلی ندارد و ذیل بحث های دیگر از آن بحث کرده است. اولین کسی که این بحث را تحت یک مرحله آورده است، علامه طباطبایی در *بداية الحکمه و نهاية الحکمه* است که تمام مطالب صدرا و ما قبل او را دارد. بعد از علامه هم متاخرین بصورت مبسوط از آن بحث کرده اند. (طباطبایی، ۱۴۰۲، ص. ۱۱۲)

از نمونه مقالات نزدیک به موضوع این نوشتار موارد زیر را می‌توان نام برد:

«وجود رابط و نقش آن در تثبیت مسائل فلسفی از دیدگاه علامه طباطبایی»، منبع: مجله علامه، دوره اول، آذر ماه ۱۳۸۰، شماره ۱، احمدی، غلامحسین.

«وجود رابط معلول از دیدگاه صدرالمتهلین»، حسن محسنی و سید باقر حسینی کریمی، نسیم خرد، دو فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی، سال نهم، شماره دوم، پیاپی ۱۷، پاییز وزمستان، ۱۴۰۲.

لکن با صراحت می‌توان گفت تاکنون مقاله‌ای در مورد ضرورت وجود انسان کامل معصوم با توجه به مسأله عین الربط فلسفی نوشته نشده است.

۱. واکاوی و تفکیک مفاهیم

یک تحقیق عمیق و پرتیر مستلزم واکاوی واژگان اصلی موضوع تحقیق است تا در سایه آن، محل نزاع و نیز قسم خاصی از تقسیمات مختلف بطور متعین مورد بحث قرار گیرد.

الف. وجود مستقل

واژه مستقل حداقل سه اطلاق دارد:

- ۱- بی نیاز از علت: که تنها مصداق آن خداوند متعال است
- ۲- موجودی که در تحقق خارجی اش محتاج به موضوع نیست: که مصداق آن خداوند متعال و تمام جواهر است. در مقابل اعراض که برای تحقق خارجی شان نیازمند موضوع اند.
- ۳- استقلال مفهومی (در هویت نفس وجودی): وجودی که جنس طرد عدم را از خود بروز بدهد و نیاز به چیز دیگری نداشته باشد یعنی استقلال در جنس ذاتی خود و معنای خودش که مصداق آن خداوند متعال، جواهر و اعراض است. (طباطبایی، ۱۴۰۲، ص. ۱۱۵)

مد نظر فلسفه اسلامی از وجود مستقل در مقابل وجود رابط، مورد سوم است که مصداق آن خداوند متعال، جواهر و اعراض بوده و در مقابل آن، وجود رابط، هیچ استقلال مفهومی و در هویت نفس وجودی خود ندارد. اما مد نظر این نوشتار از رابط در مقابل دو معنای اول و سوم از

مستقل است چرا که وجود ربطی مذکور نه تنها معلول است بلکه فراتر از معلولیت، هیچ استقلال مفهومی نیز ندارد و ماسوی الله مصداق آن است؛ چرا که وجود رابط بر پایه شأن، تمام مخلوقات غیر از حضرت حق را شامل می‌شود با این تفاوت که حیثیت تعلیلی آن لحاظ نمی‌شود بلکه حیثیت شائی مورد توجه است.

ب. وجود رابط و رابطی

در مقابل وجودات مستقل، وجودات ربطی است که برای طرد عدم از خود محتاج غیر هستند و دارای معنای حرفی‌اند. به تعبیر دیگر، به ادعای فلاسفه اسلامی وجود حقیقتی است که هم به لحاظ اسمی و هم به لحاظ حرفی در خارج است. باید توجه کرد که معنای حرفی بر خلاف معنای اسمی برای داشتن هویت معنایی خود لازم است در کنار یک معنای اسمی باشد و به تنهایی نمی‌تواند این هویت معنایی را از خود بروز دهد. به عبارت دیگر معنای حرفی با حیثیت تعلیلیه وجود و در دل معنای اسمی و نه کنار آن معنا پیدا می‌کنند. بنابراین نفس «وجود» دو قسم اسمی و حرفی یا ربطی است و وجود حرفی از طبیعت وجود است ولی باید در دیگری باشد که با حیثیت تعلیلیه وجود آن تامین می‌شود نه حیثیت تقییدیه یعنی در اسم معنا پیدا می‌کند نه کنار اسم. (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۹، ص. ۴۳۴ - ۴۳۸)

ج. انسان کامل معصوم

مفهوم انسان کامل در جای جای آثار استاد جوادی آملی می‌درخشد و نگارنده توفیق یافته است پیوند این بحث با وجود رابط را تحقیق نموده و آثار آن را دریابد. بحث انسان کامل معصوم، صادر اول، بلکه ظاهر اول است و هرچه غیر او فرض شود هر چند به صورت کلام خدا صادر یا ظاهر شده باشد یا باید همتای انسان کامل باشد یا متأخر از آن؛ یعنی برتر از انسان کامل فرض ندارد زیرا چیزی مقدم بر صادر یا ظاهر اول نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۲۰۱)؛ و بر مبنای قاعده الواحد، صادر اول همتا نیز ندارد و به تعبیری تنها عین الربط به خدای متعال است. این وجود

خاص مربوط به انسان کامل معصوم است و نه هر انسان کاملی.

نحوه ارتباط انسان کامل معصوم با دیگر خلایق در آثار استاد، ما را به «شأن شأن» می‌رساند چرا که از طرفی هر چه در جهان امکان وجود دارد از جمله انسان کامل آیت خداوند و عین نیاز به اوست، به گونه‌ای که فقر و نیازمندی به او متن هویت وی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۶، ص. ۴۴۸) و به سخن دیگر شأن حضرت حق هستند. از طرف دیگر ائمه طهار (علیهم السلام) که در مقام نورانیت نور واحدند، «صادر یا ظاهر اول» هستند و در بالاترین مرتبه وجودی قرار دارند. از این جهت هر چه در عین مرتبه آنها یا پایین تر قرار دارد، مشهود آنان است، (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۳، ص. ۴۲۴) و هر چند نظام هستی مست فیض ذات اقدس الهی است و فقر و نیازمندی به خدا متن هویت همه ممکنات است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۶، ص. ۴۴۸)، لکن هیچ موجودی حتی وجود مُلکی انسان کامل بدون وساطت وجود ملکوتی انسان کامل، توان دریافت مستقیم فیض الهی را ندارد؛ یعنی جبرئیل نیز که فرشته مقرب است، وحی الهی را به وساطت وجود ملکوتی انسان کامل دریافت می‌کند، از این رو وجود ملکوتی انسان کامل معصوم، معلم فرشتگان و جبرئیل (علیه السلام) است و آن وجودی که در بیان احکام و آیات الهی منتظر نزول وحی می‌ماند وجود مُلکی انسان کامل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۴، ص. ۳۰۵) به عبارت دیگر تمام خلایق به وساطت انسان کامل معصوم که خود شأن خداست، عین نیاز به خداوند و از شئون حضرت حق‌اند.

د. شأن

در بحث از انواع حیثیات اعم از تقییدی، تعلیلی و شانی، حیثیتی که در آن موجودات عین ربط به حضرت حق‌اند مورد توجه این پژوهش است و در آن ممکناتی که عین ربط به ذی ربط‌اند، از شئون او بشمار می‌آیند که هیچ مفهوم مستقلی جز در پرتو ذی شأن خود ندارند.

۲. ربط در قضایا و در خارج

فهم چیستی وجود ربطی مستلزم پاسخ به این پرسش است که وجود ربطی واقعی در فضای

ذهن است یا خارج؟! تقسیم وجود به مستقل و رابط، یک تقسیم فلسفی و هستی‌شناختی است یا تقسیمی است به حسب ذهن که در منطق شکل گرفته است؟ به عبارت دیگر آیا وجود رابط واقعیتی ذهنی است یا خارجی؟ در پاسخ هستی‌شناسانه آن اختلاف دیده شده است. برخی وجود رابط و وجود فی غیره همان رابط در قضایا دانسته و از این رو آن را واقعیتی در فضای ذهن تلقی نمودند بنحوی که این تقسیم در محدوده ی ذهن است. موید آنها روش علامه در شروع این مرحله با بحث قضایا است، لذا رابط صدرایی در معالیل جوهر را با رابط علامه دو تا انگاشته شد. (شهید مطهری، ج. ۹، ص. ۴۳۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص. ۱۹۸-۲۰۰) برخی دیگر آن را واقعیتی در خارج بیان نمودند. از جمله مهم‌ترین شواهد آنان این است که با وجود اینکه وجود رابط در منطق و ادبیات در تمام گزاره‌ها وجود دارد ولی از نظر این افراد فقط در گزاره «هلیه ی مرکبه صادقه موجبه» وجود رابط هست. بنابر قول صدرا پیش از وی رابط را تنها در رابطه جوهر و عرض پیدا کرده‌اند و هنر حکمت متعالیه این بوده است که همان هویت را در هویت معالیل اثبات و تثبیت می‌کند و تفاوتشان در اضافه اشراقی و مقولی است. ملاک در اضافه اشراقی این است که اگر ذهن و فاعل شناسا حذف شود، باز در خارج وجود رابط داریم. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۱، ص. ۷۹)

۳. درک وجود رابط در خارج

انسان با توجه به محکی و مطابق خارجی قضایای خارجی، بنحو منفعلانه رابط را در خارج می‌یابد. (واژه «نجد» در مرحله دوم نه‌ایة الحکمة) بدین معنا که با توجه به روش تحلیل شهودی و روش تحلیل عقلی شهودی، گزاره‌های ذهن از واقع یک ما بازاری در خارج دارند که به آنها توجه می‌کنیم. بنابر بیان علامه، در محکی سه چیز دیده می‌شود برخلاف سایر قضایا که ممکن است دو چیز داشته باشد و یا هیچ چیز. یعنی علاوه بر موضوع و محمول برای رابط موضوع و محمول هم با استفاده از روش تحلیل شهودی و یا روش تحلیل عقلی شهودی محکی در خارج یافت می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص. ۲۸) با توجه به اصل انفعال، باید همه ی اجزای یک گزاره در خارج ما بازاری داشته باشد که ذهن آنرا بفهمد. به عبارت دیگر این واقع است که انسان را مجبور می‌کند که

بگوید «الف ب است» (به خلاف گزاره‌های سالبه و کاذبه)

وجود سوم یا رابط که یافت شده است، نمی‌تواند وجود فی نفسه باشد. به عبارت دیگر یافت می‌شود که وجود رابط مانند نحوه وجودی محکی موضوع و یا محکی محمول نیست. دو طرف وجود فی نفسه مستقلی هستند که ربط دهنده آنها نمی‌تواند مانند آن دو ظرف مستقل باشد چراکه وجود مستقل قابلیت ربط دادن دو مستقل دیگر به هم را ندارد. لذا شأن ارتباط و این همانی در گزاره از چیز دیگری غیر از وجود مستقل تامین می‌شود. بنابراین وجود سوم یا رابط باید وجود فی غیره باشد. چرا که از سویی ارتباط بین دو وجود مستقل موضوع و محمول قطعی است و از سوی دیگر انفصال وجودهای فی نفسه قطعی است؛ پس باید وجودی باشد تا منشأ ارتباط طرفین باشد. این عامل ربط باید فانی در طرفین باشد و از خود نفسی نداشته باشد و بی آنکه معنای حرفی ذات یا جزء ذات معنای اسمی شود، در آن معنا می‌شود. توضیح دیگر اینکه تحقق وجود رابط به دو طرفش است یعنی اگر طرفین ذهنی باشند وجود رابط هم ذهنی و اگر خارجی باشند وجود رابط هم خارجی است. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص. ۲۹)

۴. عدم اختلاف نوعی وجود مستقل با وجود رابط

در نسبت سنجی وجود رابط و مستقل، وجود یا عدم اختلاف نوعی در این دو در نگاه استقلالی به وجود ربطی تأثیر دارد. اختلاف نوعی به دو وجه مورد تفسیر واقع شده است. ظاهراً معنایی که از اختلاف نوعی مدنظر صدرا است این است که وجود یک سنخ است که شاخه شاخه شده و این تقسیمات وجود و وجودهای مستقل و رابط انواع الوجود است. بنابراین قسیم بودن این دو نشان از انواع مختلف بودن دارد و وجود رابط و مستقل اختلاف نوعی دارند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۱، ص. ۷۹ و ۸۰) البته از صدرا در آثارش دو سنخ مبنی بر جایز یا محال بودن تبدیل وجود رابط موجود است که اینگونه قابل جمع است: محال بودن تبدیل مربوط به لحاظ واقع (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۱، ص. ۸۲) و جایز شمردن آن، لحاظ فضای ذهن است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج. ۱، ص. ۱۴۰) بنابراین بیانات علامه

مبنی بر جواز تبدل و نگاه استقلالی به وجود رابط، با این بیان صدرا مربوط به تبدل در فضای ذهن قابل توجیه است. در این صورت اختلاف نوعی بین وجود رابط و مستقل وجود ندارد و این دو می توانند به هم تبدیل شوند لذا اختلافی وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص. ۳۰، ۱۵۷ و ۲۴۱)

هدف علامه در اینجا توجه دادن به دیدگاه نهایی صدرا در خصوص نسبت معالیل با حق تعالی و جمع آن با ماهیت نداشتن وجودات رابط است (جمع معلول بودن و ربط بودن). در ادامه علامه براساس دیدگاه نهایی صدرا، تمام معالیل را نسبت به علت یا حق تعالی وجود ربطی دانسته که ماهیت ندارند ولی با توجیه التفات به خودشان تبدیل به معنای اسمی و مستقل می شوند. لذا اختلاف میان اینها اختلاف نوعی نیست. یعنی آنچه صدرا در علت و معلول گفته است، چیزی جز همین وجود رابط نیست. در حالی که معالیل در نگاه صدرا عین الحاجة هستند نه محتاج، عین فقر هستند نه فقیر. تفسیر فقر محض همین هویت فی غیره بودن است. دیگر آنکه می توان گفت وجودهای رابط دارای دو جنبه فی نفسه و لغیره اند. فی نفسه: ماهیت دارند و لغیره: ماهیت ندارند. لذا از یک حیث ماهیت دارند و از حیثی دیگر ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج. ۴، ص. ۳۹۲)

ضرورت وجود انسان کامل با پذیرش عین الربط فلسفی

ارتباط بحث انسان کامل با عین الربط بودن تمام مخلوقات و پذیرش این قاعده فلسفی در سایه تنها انسان کامل معصوم و نیز فهم اصطلاح شأن شأن مستلزم تبیین خاص و تفکیک برخی مفاهیم است تا خدا را چونان خدای مفوضه به کناری ننهیم و در عین حال انسان کامل معصوم را لازم لاینفک وجودات ربطی بدانیم.

۵. طیفی بودن وجود رابط

وجود رابط مشکک است و علامه طباطبایی نیز به ارتقایی که صدرا در بحث علت و معلول ایجاد نمود، اشاره نموده و قائل به طیفی از وجود رابط می شوند: ۱. محکی قضایای هلیه ی مرکبه موجب ی صادق: مانند جواهر و اعراض که اضافات مقولی و دو طرفه اند. چرا که با پذیرش نظر صدرا،

وجود های رابط دو طرفه نفی نمی شود. ۲. تمام معالیل نسبت به خداوند متعال در واقع اضافه اشراقی هستند، یعنی فی غیره آن یک طرفه است. ارتقا صدرا در بحث علت و معلول نیز همین بوده است که معلول همان وجود حرفی و هویت فی غیره بودن است و اصل وجود فی غیره را می توان با استدلال های صدرا در بحث علت و معلول اثبات کرد. تحلیل نظام علی معلولی صدرا نشان می دهد که تمام نظام هستی مشمول این تقسیم بوده و وجود فی نفسه تنها خداوند متعال و باقی همه فی غیره اند و حالت تشکیک بین اسمی و حرفی برقرار می شود؛ البته نه به این صورت که معنای اسمی ضعیف شود. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص. ۳۱) ۳. گام برتر و نتیجه شایسته تدقیق و مناسب بحث این نوشتار این است که یک معنای اسمی و یک معنای حرفی وجود دارد. به سخنی دیگر، تمام وجودات فی نفسه (لنفسه و لغیره) و فی غیره در دل بستر یک فی غیره اصلی معنا پیدا می کنند که این معنای حرفی مانند یک پرده آویخته و رق منشوری عالم را پر کرده است و انواع رنگها به آن زده می شود. حقیقت این فی غیره اصلی همان انسان کامل معصوم است که تمام خلایق عین الربط و شئونات این حقیقت اند، فی غیره اند اما تبعی. به عبارت دیگر یک حرف الی الله حقیقت این متن است که سائق تمام مخلوقات بسمت الله است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج. ۸، ص. ۴۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۸-۱۳۱)

۶. ممکنات شأن انسان کامل

این بحث از دو منظر عرفانی و فلسفی مطرح شده است:

در عرفان، عارف بنا بر نص قرآن (نحل / ۱۴ و ۱۶؛ جاثیه / ۱۳) و روایت «لو لا الحجة لساخت الأرض بأهلها» (کلینی، ۱۴۰۷، ج. ۱، ص. ۱۷۹)^۱ قوام عالم را به وجود انسان کامل گره زده همانگونه که قوام بدن به روح است، و از نظر او انسان موجود به طفیل وجود انسان کامل و بالجمله تمام عوالم امکان، مخلوق و مسخر از برای انسان کامل است. (عصار، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۹) در این نگاه انسان کامل سمت

۱. یا تعبیر مشابه در روایت «لو بقیت الأرض بغير إمام لساخت» (کلینی، ۱۴۰۷، ج. ۱، ص. ۱۷۹)

ربوبیت و علیت وجود اکوان را دارا است از این جهت که مقاماتی از اصلیت جود و مبدئیت وجود اکوان دارد. (عصار، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۲)

آدم حقیقی که در قرآن «علمه الاسماء» است همان انسان کامل است که به جنبه خلافت از حق «تعالی شأنه» عالم به کمال هر شخصی و عارف به خصایص هر چیزی بحسب تمام نشأت‌های بدنی، صدری، عقلی یا مقام ملک و موطن ملکوت و نشأت جبروت در وی انطواء یافته است و او در این نشأت حاکم است و هر کسی را به کمال لایقه در هر نشأه‌ای به موجب اوامر و نواهی و دستورات خاصه خویش می‌رساند. بنابراین وحدت ذاتی وجود و کثرت عنوانی شؤن در وی منطوقی و مندرج است. (عصار، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۹) به عبارتی دیگر انسان کامل که مظهر اسم الله است مظاهری دارد، و هر مظهری - از باب اتحاد ظاهر و مظهر - با انسان کامل متحد است. (فاضل تونی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۹)

در نگاه فیلسوف که تمام خلائق را عین الربط حق تعالی می‌داند، انبیا و اولیای الهی نیز در محدوده خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر/۱۵) قرار می‌گیرد. فیلسوف معاصر با نگاهی دقیق‌تر بین وجود انبیا و اولیای الهی و سایرین تفکیکی لطیف قائل شده است، مبنی بر این که وجود این دسته هر چند مانند حرف، ذاتاً فاقد هرگونه مفهوم مستقل است؛ اما به دلیل شدت نزدیکی آنان به اسم و فعل خدای سبحان اثر اسمی و فعلی پیدا کرده و بر همین اساس به اذن خدا تکیه گاه انسان‌های عادی هستند که جز حقیقت ربطی و هویت حرفی، مفهوم دیگری ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج. ۱۵، ص. ۳۲)

فراتر از انبیا و اولیای الهی، انسان کامل (معصوم) است که چون صادر اول (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج. ۱، ص. ۷۵-۷۸)^۱، بلکه ظاهر اول است غیر او هرچه فرض شود هر چند به صورت کلام خدا صادر یا ظاهر شده باشد یا همتای انسان کامل است یا متأخر از آن؛ یعنی برتر از انسان کامل فرض

۱. معنای قاعده «الواحد» در این دو رشته عقلی و شهودی متفاوت است و در نتیجه «صادر اول» در فرهنگ حکیم با «ظاهر اول» در مشهد عارف فرق می‌کند، چنان که معانی عناصر محوری در قاعده مزبور در فلسفه مشاء و حکمت متعالیه فرق وافر دارند و لذا تفسیر قانون علیت و شرح قاعده «الواحد» در آن دو رشته عقلی، و در نتیجه صادر اول در فلسفه مشاء با صادر اول در حکمت متعالیه متفاوت‌اند.

ندارد؛ زیرا چیزی مقدّم بر صادر یا ظاهر اوّل نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۲۰۱) نکته اینجا است که در این نوشتار با وجود اطلاق صادر اول به معنای مد نظر در فضای علیّت حکمت متعالیه (و نه در مشاء) و تفاوت آن با ظاهر اول در عرفان که اساسا مبنای آن بر شأن است، بحث از شئون منطوی در او نیز قابل طرح است و این همان هدف اصلی این نوشتار است.

از نگاه امام خمینی (ره) نیز هر موجودی به موجود عالی تر از خود، ربط دارد؛ بنابراین بحث از ربط مستقیم و غیر مستقیم همه موجودات با خدا مطرح است. (خمینی، ۱۳۸۱، ج. ۲، ص. ۳۶۵) استاد جوادی آملی در تحلیل نهایی گفتار امام (ره) در زمینه وجود رابط و مستقل اینگونه آورده است که فیض نخست که وجود عام و مفاض است، شأن واحد و فراگیری است که تمام شئون در او منطوی است:

«وجودهای خاص شئون حرفی همان حرف عام و ربط محض اند که آن وجود عام و مفاض، شأن واحد و فراگیری است که از واجب واحد مستقل صادر شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج. ۸، ص. ۴۴۷)

مویذ این مطلب رابطه‌ای است که انسان کامل با فرشتگان دارد. معنای افضلیت انسان بر فرشتگان، برتری همه انسان‌ها نیست، بلکه مراد، تنها برتری انسان کامل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۳۹۳) رابطه انسان کامل، که صادر اوّل یا ظاهر اوّل است با فرشته مأمور ابلاغ وحی و سایر فرشتگان از قبیل رابطه بهشتیان با درخت، نهر و امثال آن است، یعنی انسان کامل می تواند با اراده خود فرشته‌ای خلق کند، او را نازل کرده و وجودش را استمرار ببخشد و... از این جهت گفته می شود فرشته از شئون انسان کامل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف، ج. ۱، ص. ۱۵۳) این بدان معناست که حقیقت موجودات پس از او از شئون وجود و عین الربط وی هستند و تا اینگونه نباشد خلق آنان معنا ندارد.

استاد در پاسخ به این شبهه که اگر اعتصام ممکنات به صادر و ظاهر نخستین، عین اعتصام به خداست، پس چرا ممکنات، بی واسطه به خدای متعالی معتصم نباشند؟ آورده است:

«نسبت خدای سبحان و هستی نامتناهی به همه اشیا یکسان است؛ از سوی دیگر، همه اشیا با یکدیگر برابر نیستند؛ بلکه برخی علت و برخی معلول، بعضی موضوع و بعضی عرض، گروهی مقدم و عده ای مؤخرند. ساماندهی اشیا بر اساس مساوات با وجود مراتب مجرد عقلی و مثالی و طبیعی، نقص جبران ناپذیر است و کمال در آن است که درجات اشیا محفوظ و نظم و ضد جهان حکیمانه باشد. موجود کامل و کامل تر مجرای فیض خدا نسبت به موجود فروتر است و هرگز چنین وساطتی شرک و مانند آن را به دنبال نخواهد داشت.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۷، ص. ۲۱۲)

۷. ضرورت تفکیک مفاهیم

از ثمرات نتیجه این تحقیق مبنی بر شکل‌گیری حقیقت شأن‌شان، ضرورت تفکیک برخی مفاهیم در مطالعات دقیق فلسفی و نیز در موضوع حاضر است تا با تبیین بهتر مانع خلط مقام انسان کامل با مبدا هستی بخش و خدای متعال و نیز با ممکنات دیگر گردد.

الف. انسان کامل معصوم از غیر معصوم: انسان کامل اعم از معصوم و غیر معصوم است و آنچه تمام ماسوی الله را از شئون انسان کامل قرار می‌دهد، عصمت اوست. صادر اول و یا ظاهر اولی که در اعلی درجات قرب و عصمت الهی است و نه همه انسان‌های کامل با درجات قرب متفاوت.

ب. مبدا فاعلی اصلی (ما منه) از واسطی (ما به): استاد جوادی آملی با عباراتی خاص نگاهی ذوجهین در رابطه با مبدأ فاعلی به ما می‌بخشد و راهی می‌گشاید تا با تفکیک مبدأ فاعلی «مامنه» از «مابه» شبهه فاعلیت تام برای انسان کامل و تفویض دفع شود. مبدأ فاعلی و غایی بالذات، فقط خداست که وجود و کمالات آن از او نشأت می‌گیرد، لیکن فرشتگان مدبر امور از گزارشگر اسمای حسنای الهی برای خود استمداد جسته و از او بهره می‌برند؛ یعنی فیض خاص الهی از مسیر باطن انسان کامل به منطقه طبیعت او می‌رسد تا زمینه رجوع به باطن خویش را فراهم شده بیند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۲۷۳) در این نگاه امام یا انسان کامل معصوم واسطه فیض و مسیر تحقق ظهورات

حق است. با این نگاه مبدأ تمام انوار متکثره و منبسطه و منبثه بر تمام مظاهر و مریا از نوری است که از مبدأ نور ازلی ابتدا بر آن انسان کامل تافته و دیگران از او این نور و روشنی را یافته‌اند. (عصار، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۱)

ج. عین ربط فاعلی از غایی: همه هستی عین الربط به فاعلیت هستی بخش خدا هستند، اما چنانچه در قسمت قبل بیان شد مسیر تحقق کمالات آنان، باطن امام و واسطه فیض الهی است لذا غایت کمالی همه ممکنات منتهی به انسان کامل است که موجودی از او برتر نخواهد شد و هر میزان به او تقرب یافته شود، به همان میزان انسان به هدف خلقت، سعادت و تقرب حضرت حق رسیده است. انسان کامل که در آئینه اهل بیت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تبلور یافت، برای خداوند، مصنوع است و دیگر انسان‌ها برای وی به صنع درآمدند: «فإننا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا». انسان کامل فقط برای خداست و به همین منظور ساخته و پرداخته شده است و دیگران برای وی به صنع درآمده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۳، ص. ۲۷۰)

مبدأ، (مابه) انسان کامل است، پس عروج کمالی در قوس صعود هم به این انسان کامل منتهی می‌گردد و چون عود به مبدأ عود به حق است، لهدا رد تمام اشیا به انسان کامل خواهد بود. پس انسان کامل غایت اقصی و منتهای تمام غایات است چه آنکه در قوس صعود غایت و منتهای هر طالب غایتی، وصول به آن مقام کمال ممکن در حق ممکن است. (عصار، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۱) همه و همه به دور بالاتر از خود می‌چرخند. نبات قبله جمادات است و حیوان قبله نباتات است و انسان قبله حیوانات است و در میان انسان‌ها انسان کامل که قطب عالم امکان است امام همه و قبله همه است، و همه دارند به سوی او می‌روند، و او مظهر اتمّ إله است، و اینها دارند به سوی کمال مطلق می‌روند. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷، ص. ۵۶۸)

در سخنی دیگر منزلت انسان کامل با دیگر افراد انسان به منزلت افراد انسان با انواع حیوانات است. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵، ص. ۵۸۷) و این بدان معناست که فصل اخیر و غایت حرکت انسان، انسان

کامل است که ورای او برای ممکنات عروجی تصور نمی‌شود.

د. ذی‌شان بالذات از بالعرض: از توضیحاتی که پیشتر بیان شد مانند «شأن واحد فراگیر» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج. ۸، ص. ۴۴۷) اینگونه نتیجه می‌شود که انسان کامل نیز مانند همه ممکنات عین الربط به حق تعالی است، اما او تنها شأن بالذات الهی است اما ماسوای انسان کامل در متن او از شئون او بوده و برای حق تعالی شأن بالعرض محسوب می‌شوند.

ه. خلافت کامل از نسبی: انسان به مقدار علوم و معارفش از دیگر موجودات برتر و به همان اندازه هم خلیفه الله است. خلافت تامه از آن انسان کامل است و انسانهای دیگر برخی از شئون آن خلافت تامه را دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۶، ص. ۱۵۱) شاید این عنوان با تفکیک انسان‌های کامل غیر معصوم از معصوم مرتبط باشد.

و. جهت ربط - از سمت حق تعالی (اضافه اشراقی) یا از سوی ممکن (امکان فقری): خدا طرف همه ممکنات است و اشراق و فیض او بر همه هستی یکسان جاری است، اما ربط ممکنات به حق تعالی بسته به شدت وجودی است و انسان کامل که در شدیدترین رتبه وجودی قرار دارد فقر و ربط او نیز نسبت به حق تعالی در شدیدترین رتبه ممکن است. به تعبیر فیلسوف معاصر اگر وجود مستقل و وجود رابط را علت و معلول بدانیم در این صورت وجود رابط قائم به یک طرف است که از این سو امکان فقری است و از آن سو اضافه اشراقی، *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ*. (نور/ ۳۶) (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۷، ص. ۲۱۲؛ ۱۳۸۶، ج. ۴، ص. ۳۹۲)

۸. استدلال‌ات عقلی

در این قسمت از پژوهش، چند استدلال منطقی در اثبات معناداری عین الربط بودن مخلوقات در سایه وجود انسان کامل قابل صورت بندی است که به دلیل ارجاع به شکل اول، قابل پذیرش عقل منطقی است.

الف. استدلال اول (الفقر فخری)

پیامبر اسلام در حدیث اول فرمود: «الفقر فخری و به افتخر علی سائر الانبیاء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۶۹، ص. ۳۰)؛ فقر باعث فخر من است و به سبب آن بر سایر انبیا افتخار می‌کنم. توضیح آنکه فقر ذاتی به حضرت حق تعبیر دیگری از عین الربط بودن به او است که حضرت ختمی مرتبت (ص) به میزان تقرب الهی، از فقر ذاتی و عین الربط بودن شدیدتر برخوردار است و این وجود درک دقیق تری از این جایگاه کمالی دارد که به آن افتخار می‌کند. آنچه پیامبر ص به آن مفتخر است یقیناً کمال است. این مقدار محتوا، ماده مقدمه اول را کفایت نموده و در ماده مقدمه دوم از بیانات حضرت استاد بهره مند شده که می‌فرماید: کمال هر چیز دیگری در سایه پیوند با انسان کامل است. با این مواد از مقدمات استدلال برهانی زیر قابل صورت‌بندی است:

صورت منطقی استدلال به این شکل است: م ۱. عین ربط بودن به کمال مطلق، فخر و کمال است (الفقر فخری) م ۲. کمال هر چیز دیگری در سایه پیوند با انسان کامل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۳۱۴ و ۳۱۸) نتیجه آنکه عین ربط بودن در سایه پیوند با انسان کامل است. مقدمه اول عقلی است و مقدمه دوم اینگونه قابل تبیین است:

اول: تبیین جامعیت امام و کون جامع بون ایشان

امام، جامع کلام تکوین و تدوین، واجد کتاب حقیقت و شریعت و شامل نشئه حقیقی و اعتباری است و هیچ موجودی به جامعیت انسان کامل نخواهد بود و اوست که می‌تواند «کون جامع» باشد. جامعیت عینی و علمی اهل بیت نبوت و امامت (علیهم السلام) به این معناست که اولاً هر کمال ممکن را واجدند. ثانیاً، هر چه را دارا هستند، مصون از عیب و نقص است. ثالثاً، هر چه را در مرحله حدوث واجد بودند، در مرحله بقا نیز دارا خواهند بود. این مقام جمع الجمعی را می‌توان از عدیل بودن آنان با کتاب بی بدیل الهی، یعنی قرآن، استنباط کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف، ج. ۱، ص. ۴۶) کون جامع بودن یعنی دارای همه نشئات وجودی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف، ج. ۱، ص. ۱۵۰ و ۱۷۶؛ ۱۳۹۰، ج. ۷، ص. ۲۳۹) و به عبارت دیگر همه وجودات به حیثیت شأنیه در او مندمج و از شئونات

وی هستند.

دوم: تبیین مجرای فیض بودن انسان کامل

مبتنی بر آیاتی از سوره «بلد» در عظمت مقام نبی اکرم (صلی الله علیه وآله)، انسان کامل کمالش در پرتو تقرب به کمال محض، یعنی خدای سبحان است و هیچ چیزی بیرون از پیوند با خدا مایه کمال انسان نیست و هر چیزی غیر از پیوند با خدا کمال خود را از انسان کامل دریافت می کند و هر کمالی که برای ما حاصل می شود در سایه تقرب به این انسان کامل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ج، ص. ۳۱۴ و ۳۱۸)

ب. استدلال دوم (اشد فقرا)

بحث از فقر وجودی است و معنای فقر در این استدلال، وجودی است و نه سلبی، یعنی هر چه شدت وجودی بیشتر باشد فقر به این معنا نیز شدیدتر است؛ بنابراین انسان کامل معصوم که از اشد وجود برخوردار است، فقر وجودی او نیز اشد است.

صورت استدلال به این شکل است: م ۱. انسان کامل اشد فقرا نسبت به حق تعالی است. م ۲. ممکنات در مقایسه با انسان کامل، اقل فقرا هستند. م ۳. اقل فقرا در فقر وجودی و عین الربط بودن خود، محتاج اشد فقرا است. نتیجه اینکه ممکنات، محتاج انسان کامل در فقر وجودی و عین الربط بودن خود هستند.

ماده در مقدمه اول و دوم، با لحاظ معنای ایجابی و وجودی از فقر، عقلی است و بنابر شدت وجودی صادر اول یا انسان کامل و ضعف وجودی ممکنات دیگر در برابر او، انسان کامل در فقر وجودی اشد از ممکنات دیگر است، چرا که فقر وجودی عبارت اخرای فنای ذاتی است که معصوم در این وصف نیز از تمام خلایق، اشد و اکمل است.

ج. استدلال سوم (علم)

صورت استدلال به این ترتیب است: م ۱. اگر انسان کامل معصوم (علیه السلام) مخزن علم

خداوند شود، علم وی به ممکنات، حضوری است. م ۲. در علم حضوری عین خارجی معلوم است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۳۲) نتیجه این است که اگر انسان کامل معصوم (علیه السلام) مخزن علم خدا باشد، مخزن حقایق اشیای عینی خواهد بود، به گونه‌ای که واجد همه آنها است. واجد بودن تمام مراتب و شئون به معنای اندماج همه آن حقایق در این حقیقت و شأن بودن آنها از این حقیقت است.

د. استدلال چهارم (شأن و خلق)

مقام صادر اول یا ظاهر اول مقام انسان کامل است که واسطه بین واجب تعالی و ممکنات است و در مرحله تام محض آن حتی فرشته هم امکان حضور ندارد و ملائکه ای که در مراحل تام غیر محض حضور دارند شأنی از شئون انسان کامل اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱، ص ۱۵۰)

بنابر موادی که استاد جوادی آملی ارائه فرمودند، صورت استدلال به این شکل است: م ۱. فرشته شأنی از شئون انسان کامل و همتای مرحله وحی و تنزل معارف، حکم و احکام است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱، ص ۱۵۱) م ۲. تا چیزی شأنی از ذی شأن نباشد وجود و عدم آن به او وابسته نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱، ص ۱۵۳) یعنی م ۳. خلق منوط به شأن است و تا زمانی که جهان از شئون انسان کامل نباشد انسان کامل نمی‌تواند اموری را از باطن آن خلق کند. و به عبارتی قلب مبارک انسان کامل هر عصری، محل نزول آنهاست یا این که خود انسان کامل، فرشته را از باطن جهان طبیعت، ظاهر و نازل می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱، ص ۱۲۸) نتیجه این که پس جهان از شئون امام و عین ربط به اوست.

نتیجه گیری

نتایج زیر از ثمرات اجمالی این تحقیق است:

۱. قواعد فلسفی در صورت صحت می تواند ما را به قواعد جدیدی رهنمون باشد که سازگاری و انسجام یک سیستم فلسفی را نشان می دهد.

۲. قاعده وجود رابط در پرتو قاعده الواحد در فلسفه اسلامی از مقدمات اثبات ضرورت وجود انسان کامل است.

۳. ماسوی الله همه شأن اند و خدا ذی شأن، با این تفاوت که انسان کامل معصوم شأن اصلی و ماسوای او شأن بلاواسطه معصوم، و شأن تبعی خدا بواسطه معصوم هستند. به سخن دیگر، ماسوای معصوم شأن شأن او هستند.

۴. از ثمرات نتیجه این تحقیق مبنی بر شکل گیری حقیقت شأن شأن، ضرورت تفکیک برخی مفاهیم در مطالعات دقیق فلسفی و نیز در موضوع حاضر جهت تبیین بهتر و عدم خلط مقام انسان کامل با مبدا هستی بخش، و نیز با ممکنات دیگر است:

الف. انسان کامل معصوم از غیر معصوم

ب. مبدا فاعلی اصلی (ما منه) از واسطی (ما به)

ج. عین ربط فاعلی از غایی

د. ذی شان بالذات از بالعرض

ه. خلافت کامل از نسبی

و. جهت ربط - از سمت حق تعالی (اضافه اشراقی) یا از سوی ممکن (امکان فقری).

منابع

۱. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۹ج). آفاق اندیشه. به تحقیق علی اسلامی. قم: اسرا.
۲. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۸). ادب فنای مقربان. به تحقیق محمد صفایی. قم: اسرا.
۳. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۹الف). ادب فنای مقربان. به تحقیق محمد صفایی. قم: اسرا.
۴. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۹۰). ادب فنای مقربان. به تحقیق حیدری فرد و ابراهیمی. قم: اسرا.
۵. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۹ب). تفسیر موضوعی قرآن کریم: سیره پیامبران در قرآن. قم: اسرا.
۶. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۴). تفسیر موضوعی قرآن کریم: حیات حقیقی انسان در قرآن. قم: اسرا.
۷. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۶). ریح مختوم. به تحقیق حمید پارسانیا. قم: اسرا.
۸. جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۷). عین نضاح: تحریر تمهید القواعد. به تحقیق حمید پارسانیا. قم: اسرا.
۹. حسن زاده آملی. حسن. (۱۳۸۷). شرح فارسی الأسفار الأربعة. قم: بوستان کتاب قم.
۱۰. حسن زاده آملی. حسن. (۱۳۷۵). نصوص الحکم بر فصوص الحکم. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۱. خمینی. روح الله. (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی قدس سره. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. طباطبایی. محمد حسین. (۱۴۰۲). نهاية الحکمة. با تعلیقات علی امینی نژاد. قم: آل احمد.
۱۳. طباطبایی. محمد حسین. (۱۴۱۶). نهاية الحکمة. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۴. صدرالدین شیرازی. محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. با حاشیه علامه طباطبائی. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۵. عصار. محمد کاظم. (۱۳۷۶). رساله بدهاء. در مجموعه آثار عصار. تهران: امیر کبیر.
۱۶. عصار، محمد. (۱۳۸۶). پاسخ نامه: پاسخ به ۲۱ سوال اعتقادی و فلسفی. قم: بوستان کتاب.
۱۷. فاضل تونی. محمد حسین. (۱۳۸۶). تعلیقه بر شرح فصوص الحکم: مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی. قم: مطبوعات دینی.
۱۸. کلینی. محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: الإسلامية.
۱۹. مجلسی. محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الأنوار. بیروت: دار الوفا.
۲۰. مصباح یزدی. محمدتقی. (۱۳۷۶). نهایه الحکمه و تعلیقات، مترجم: علی اوجیبی. تهران: الزهراء.
۲۱. مطهری. مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار: شرح مبسوط منظومه. تهران: صدرا.

22. Cooper, J. M., & Hutchinson, D.S. (1997). *PLATO Complete Works*. USA: Hackett Publishing.
23. Aristotle. (1999). *Metaphysics*. translated by W. D. Ross. Green Lion Press.
24. Aristotle. (1984) *RepublicIn: The Complete Works of Aristotle*, the Revised Oxford Translation, Edited by Jonathan Barnes. Published by Princeton University Press.